

## بررسی و تطبیق چند ضرب المثل تالشی و فارسی

کیومرث خانبابازاده<sup>۱</sup>

### چکیده

بررسی و تطبیق کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های دو زبان، راهی برای بازشناسی برخوردها و ارتباط فرهنگی دو ملت، در درازنای تاریخ است. از آنجا که کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها، حامل حکمت و دانش هستند و تقریباً ویژگی‌های زبانی را در خود به شکل پیشین نگاه می‌دارند، پس بررسی ضرب‌المثل‌های یک زبان و تطبیق آن‌ها با زبانی دیگر پیشینه مشترک دو زبان و فرهنگ را برای ما روشن می‌کند. در این مقاله چند ضرب‌المثل از زبان تالشی شمالی، حوزه عنبران انتخاب شده و با موارد مشابه در زبان فارسی مقایسه و سنجیده گردیده است تا ریشه مشترک فرهنگی و زبانی دو گروه باستانی، از این مسیر شناسایی شود. با توجه به این که زبان و ادبیات تالشی، بیشتر به شکل شفاهی رایج است، داده‌های این زبان به صورت موردی از میان گفتگوهای روزانه، گزینش شد و با موارد مشابه فارسی از کتاب‌های فرهنگ امثال فارسی مقایسه و بررسی شد. نتایج به دست آمده از این پژوهش نشان دهنده ارتباط زبانی و فرهنگی دو ملت، در دوره‌های مختلف تاریخی است. هرچند که بنابر دلایل مختلف، این دو زبان در طی سده‌های گذشته به شکل جدا از یکدیگر، تکامل و تحول یافته‌اند.

کلمات کلیدی: زبان‌شناسی تطبیقی تاریخی، زبان تالشی، زبان فارسی، ضرب‌المثل‌ها، جامعه‌شناسی زبان

---

Email: kkaumarth@yahoo.com.

<sup>۱</sup>. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان.

## ۱. مقدمه

بررسی کنایات و امثال و حکم زبان‌ها بویژه به صورت تطبیقی با زبانی دیگر در جهت شناسایی مشترکات فرهنگی و زبانی ملت‌ها بسیار درخور و قابل اعتنا است. از آن‌جا که جامعه ایرانی، جامعه‌ای با قوم‌های گوناگون ولی به هم پیوسته است، بررسی و تطبیق یادگارهای فرهنگی گذشتگان، ما را در جهت شناسایی سیر تحول مدنیّت و فرهنگ مشترک اقوام ایرانی یاری می‌کند و از این راه، بسیاری از دانش‌ها و حکمت‌های باقی‌مانده از گذشته، برای ما، قابل شناسایی و ریشه‌یابی است. از آن گذشته با توجه به این‌که این دانش‌ها و حکمت‌ها در آیین زبانی، متجلی شده‌اند؛ بررسی امثال و حکم و کنایات، مسیری مطمئن و درست برای شناسایی تکامل جامعه زبانی در ایران است؛ زیرا تاریخ تحول و تکامل زبان را می‌توان در میان یادگارهای بازمانده از زمان‌های دور و نزدیک پیدا کرد و با تطبیق و مقایسه‌های زبان‌شناختی آن‌ها، تحولات زبانی از قبیل دگرگونی‌های واژگانی و معنایی و جامعه‌شناختی یک زبان را دنبال کرد. در این میان اگر زبانی شکل نوشتاری نداشته باشد بررسی‌های زبانی امثال و حکم باقی‌مانده، راه‌کاری کارساز و تأثیرگذار است و بسیاری از ابهامات زبانی را روشن و آشکار می‌کند. از این طریق می‌توان به شناخت‌های خوبی درباره جامعه زبانی، در حوزه زبان‌های غیر مکتوب دست یافت. بنابراین در پژوهش اخیر، کنایات و امثال و حکم زبان تالشی که بیشتر شکل گفتاری دارد؛ بررسی شده است تا ویژگی‌های زبانی و واژگانی این زبان، در مقایسه با زبان فارسی، مشخص و روشن گردد. در این مقاله، ضرب‌المثل‌های تالشی با توجه به این‌که این زبان شکل مکتوب ندارد، از میان گفتار روزانه مردم و نیز از طریق شَم زبانی پژوهشگر که از گویشوران بومی عنبران است انتخاب شده است و با معادل‌های فارسی هریک از کنایات و امثال از کتاب‌های امثال و حکم دهخدا (۱۳۶۳)، فرهنگ کنایات سخن (۱۳۸۳)، مقایسه گردیده و ویژگی‌های زبانی داده‌ها و اختلاف و اشتراک آن‌ها با نمونه‌های فارسی دسته‌بندی و بررسی شده است.

## ۲. زبان تالشی

زبان تالشی از شاخه زبان‌های ایرانی شمال غربی است که در بخش‌هایی از استان اردبیل و در کرانه‌های جنوب غربی دریای مازندران رایج است و دنباله زبان باستانی آذربایجان است. اورانسکی<sup>۱</sup> (۱۳۸۶: ۱۳۹) تالشی را دنباله یکی از گویش‌های شمال غربی ایران می‌داند که در دوره‌های گذشته در آذربایجان رواج داشته است. دوییتی‌هایی که در منطقه اردبیل، به دست آمده‌اند و به سده دهم هجری و شانزدهم میلادی تعلق دارند به یکی از این گویش‌ها سروده شده‌اند و با توجه به

<sup>۱</sup>. Oransky

تحلیل‌های میللر از این دوییتی‌ها، گویش اردبیل در سدهٔ دهم ویژگی‌هایی دارد که به تالشی کنونی بسیار نزدیک است.

رضایتی می‌گوید: «تالشی از گویش‌های ایرانی شمال غربی ایران است که هم اکنون در حاشیهٔ جنوب غربی دریای خزر، علاوه بر گیلان در جمهوری آذربایجان تکلم می‌شود و لهجه‌ها و گونه‌های متعددی دارد. از لهجه‌های تالشی می‌توان ماسوله‌ای، شفتی، ماسالی، خوشابری، پره سری، اسالمی، ریگی، کرکانرودی، لوندویلی، عنبرانی، لنکرانی، ماساللی و ... را نام برد» (رضایتی، ۱۳۸۶: ۱۸).

عبدلی، در مورد این قوم می‌گوید: «این قوم، بازماندهٔ مردمی است که در زمان باستان نام و آوازهٔ بلندی داشتند و در منابع یونانی از آن‌ها به نام کادوس‌ها یاد شده است» (عبدلی، ۱۳۸۰: ۲۸).

خانلری می‌نویسد «تالشان در جلگهٔ لنکران که مرز ایران و آذربایجان از میان آن می‌گذرد زندگی می‌کنند. زبان تالشی از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی و بازماندهٔ زبانی است که روزگاری در آذربایجان و اران رایج بوده و امروزه جای خود را به ترکی داده است. آثاری از این زبان به صورت دوییتی منسوب به ناحیهٔ اردبیل و متعلق به سدهٔ هشتم هجری در دست است» (خانلری، ۱۳۶۵: ۲۹۸).

عنبران بالا، روستایی تالشی‌زبان در استان اردبیل از توابع شهرستان نمین، در نوار مرزی جمهوری آذربایجان قرار دارد. این روستا که در میان کوه‌ها محصور است دارای آب و هوایی خشک و سرد کوهستانی است. زبان مردم این روستا بازماندهٔ زبان باستانی رایج در اردبیل و آذربایجان، از شاخهٔ زبان‌های ایرانی شمال غربی است که روزگاری در آذربایجان و اران رواج داشته است. زبان تالشی از پیشینهٔ فرهنگی غنی و پربراری برخوردار است. این امر از امثال و حکم و کنایات رایج در این ناحیه و زبان مردم آن مشهود است. نظر دانشمندان و زبان‌شناسان دربارهٔ زبان تالشی این است که این زبان، روزگاری در اران قفقاز و آذربایجان و نواحی غربی دریای مازندران رایج بوده است و بعدها به دلیل هجوم اقوام آلتایی، حدود انتشار آن محدود شده و جای خود را به ترکی داده است؛ با این همه، تالشی در گوشه و کنار آذربایجان و نواحی غربی دریای مازندران، باقیمانده است و نیز بسیاری از واژه‌های تالشی در ترکی رایج در اردبیل نمایان و مشخص است.

### ۳. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌های زبان‌شناختی زیر دربارهٔ تالشی عنبران انجام شده است: خان‌بازاده (۱۳۹۳ و ۱۳۹۵) به ترتیب «تأثیر ویژگی ارکتیو تالشی را بر فراگیری فارسی» و «خطاهای نحوی تالشی زبان‌های عنبران» را در فارسی معیار بررسی کرده است. اما مثل‌ها و کنایات زبان تالشی عنبران، تاکنون در قالب مقاله بررسی نشده است. البته شفیقی (۱۳۸۵) تعدادی از ضرب‌المثل‌های تالشی را در قالب پایان‌نامه ثبت و ضبط کرده است. در حوزهٔ تالشی شفا رود، شعبانی (۱۳۸۸)، امثال و حکم و کنایات زبان تالشی را گردآوری و

ثبت کرده است. در حوزه زبانی تالشی شاندرمن، صحرایی (۱۳۸۹) تعدادی از امثال و کنایات را با گزینش تصادفی انتخاب و از جنبه‌های اجتماعی و عناصر طبیعی و نیز از نظر کاربردی بررسی نموده است. نصرتی (۱۳۸۶) در حوزه تالشی جنوبی گونه سیاهمزیگی، تعبیرات و کنایات تالشی را گردآوری و ضبط کرده است. با توجه به این که پژوهش‌های یاد شده، به منظور ثبت و ضبط کنایات و امثال انجام شده‌اند، به جنبه‌های دگرگونی زبانی و یا تطبیق زبانی آن با نمونه‌های فارسی، آن گونه که در این پژوهش مد نظر است چندان اشاره‌ای نشده است. نظر به این که زبان تالشی، سه شاخه شمالی، مرکزی و جنوبی دارد و این سه شاخه تفاوت‌هایی با هم دارند، انجام این پژوهش در حوزه امثال و حکم تالشی عنبران بالا ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به بررسی‌های انجام شده بر روی امثال تالشی و مقایسه آن‌ها با نمونه‌های فارسی مشخص شد که بین امثال و حکم دو زبان، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. آنچه در این مقاله مد نظر است اشتراک و افتراق واژگانی داده‌های دو زبان است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### ۴. بحث و بررسی

در این قسمت نخست داده‌های پژوهش که از دو زبان فارسی و تالشی انتخاب شده‌اند همراه با آوانویسی داده‌های تالشی، آمده است. در بررسی و تطبیق مثال‌ها و کنایات، مشخص شد که بسیاری از این نمونه‌ها، در دو زبان با هم مشترک و برخی هم متفاوت هستند. این امر، نشانه اشتراک درازمدت حوزه فرهنگی دو زبان است؛ به عبارت دیگر، دو زبان فارسی و تالشی در زمان‌های بسیار دور با هم هم‌زیستی داشته‌اند و از یک زبان مادر بوده‌اند.

۱- آبستنی نهران بودن، زادن آشکار بودن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۲).

(سرانجام، کارهای زشت پنهان آشکار می‌شوند.)

دزدی گل آگت اوشکوره بزاند.

(کسی که دزدکی جفت‌گیری کند آشکارا می‌زاید.)

این مثل در دو زبان فارسی و تالشی هنگامی که کار زشت پنهان، آشکار شود به کار می‌رود.

۲- آفتاب لب بام است (همان: ۳۸) و (انوری، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۳۱)

(مرگش نزدیک است، بسیار پیر است.)

haši-š dapertiye ru mānday

حشیش دپرتی رو ماندی.

(آفتابش نزدیک افول است)

du baš-ə haši.

دویش حشی.

(آفتاب روی درخت است)

این مثل که در تالشی دو صورت دارد، در دو زبان فارسی و تالشی برای اشاره به کسی که عمرش رو به پایان است و یا بسیار پیر است به کار می‌رود.

۳- آن را چه زنی که روزگارش زده است؟ (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۴)

(افتادگان را نباید زد.)

xədo av žay tə čə piya na

خدو او ژئی ته چه پیینه

(خدا او را زده، تو چی می‌خواهی؟)

در هر دو زبان به افرادی که قصد آزار شخص ضعیف و گرفتاری را دارند، با این تعبیرات هشدار داده می‌شود تا از رفتار زشت خود دست بردارند.

۴- از ستارگان ننگ داشتن (همان: ۱۳۴).

(به خود بالیدن.)

büka-š üsmün- uy ši na .

بؤکش اوْسمؤن و(ی) شینه.

(رو به آسمان است.)

šā(h)- anda šəla pəlu hānani .

شاهند شله پلو حانئی.

(با شاه هم پلو نمی‌خورد.)

این مثل فارسی و دو معادل تالشی کاربرد یکسانی دارند و زمانی که کسی به خود بیبالد و غرور داشته باشد و با هر کسی مراوده نکند به کار می‌رود.

۵- انگشت به بینی نمی‌توان کرد (همان: ۳۰۶)

(جاسوس، زیاد است.)

pəs ni babe ža?e iyu

پس نی بیه ژئه ای یو

(این جا حتی نمی‌شود چسبید.)

این مثل در هر دو زبان بر گزارش ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین مسائل قابل ذکر تأکید دارد که از دید خبرچین‌ها پنهان نمی‌ماند. در واقع این مثل به شنونده القا می‌کند که باید مواظب رفتار، گفتار و کردار خود باشد تا گرفتار نشود.

۶- با پای خود به سوی مرگ رفتن (همان: ۳۴۶).

(خود را دچار مشکل کردن)

əštān-əš ba neči gav šodu ay

اشتانش به نیچی گو شدوآی

(خود را به دهان گرگ انداخته است.)

در زبان فارسی اگر کسی خود را دچار مشکل کند از این تعبیر استفاده می‌کنند. در زبان تالشی هم از تعبیر «خود را به دهان گرگ انداختن» علاوه بر این مورد، در زمانی که شخصی به هر دلیل خود را با افراد قوی‌تر از خود درگیر کند نیز استفاده می‌شود.

۷- با شیطان تخم کاشتن (دهخدا، ۱۳۸۳: ۳۶۵)

(با فرد شروری در کاری انبازی کردن.)

šaytūnan da arzən kāššte

شیطون ان د آرزن کاشت.

(با شیطان ارزن کاشتن.)

در هر دو زبان از تعبیر «با شیطان تخم کاشتن یا ارزن کاشتن» در اشاره به شراکت و همکاری با افراد شرور استفاده می‌شود.

۸- تیشه به ریشه خود زدن؛ تیشه بر پا زدن (همان: ۵۷۰)

(اسباب زیان خود را فراهم کردن.)

əš tān ləngə sa səq akü(y)e

أشتان لنگ سه سق آکوئه

(سنگ روی پای خود کوبیدن.)

این مثل در دو زبان در مورد کسی که نادانسته خود را زیانکار کند به کار می‌رود.

۹- چشم‌هایش آلبالو گیللاس می‌چینند (همان: ۶۱۶)، (انوری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۰۶).

(از بیخوابی، غیر متعارف می‌بیند.)

čaš əš gu-n dəzdi na

چشش گون دزدینه

(چشم‌هایش گاو می‌دزدند)؛ یعنی به این زودی نخواهد خوابید.

مثال فارسی بر نامتعارف بودن و بی‌خوابی اشاره می‌کند و مثال تالشی بر خلاف مثل فارسی بیشتر بر خواب‌آلود نبودن اشاره می‌کند و مواقعی به کار می‌رود که بگویند بچه نمی‌خوابد، خودت را خسته نکن.

۱۰- چشمش محک است (جمشیدی پور، بی تا: ۱۰۴-۱۰۵)

(با دیدن صورت ظاهر کسی، باطن او را شناسد، چیزی را ناسنجیده، با چشم تشخیص می دهد.)

čaš əš tāzə y

چشمش تازئی

(چشمش ترازو است.)

این مثل در هر دو زبان به یک معنی به کار می‌رود و ساختار و کلمات تقریباً یکسان دارد.

۱۱- چینه‌دان کسی را تکان دادن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۶۸۵).

(با زیرکی کسی را به بیان رازهایش وادار کردن.)

ča-vəš tüma ašānde

چوش تومه اشانده

(کیسه او را تکاندن.)

این مثل در هر دو زبان کاربرد یکسانی دارد. از نظر ساختار بیرونی، در زبان فارسی از چینه‌دان و در تالشی از تومه (کیسه) استفاده می‌شود.

۱۲- خر چه داند قیمت نقل و نبات؛ لایق هر خر نباشد زعفران (همان: ۷۲۶)

ha če zəna halom dur če

حه چه زن حلم دور چه

(خر ارزش آویشن را نمی داند.)

این مثل هم در دو زبان زمانی به کار می‌رود که کسی و یا شخصی دون پایه ارزش واقعی چیزی را نداند و از پذیرش آن خودداری کند. تفاوت مثل در دو زبان این است که در زبان تالشی به جای زعفران و نقل و نبات از گیاه آویشن استفاده شده است.

۱۳- خرسواری یک عیب، از خر زمین خوردن دو عیب (همان: ۷۲۲).

(انجام دادن کاری که بد است و انجام نادرست آن بدتر است.)

ha penəšte i āyib ha ku agəne də āyib

حه پَنِشتِ ای آیب هه کو آگنه ده آیب

(خرسواری یک عیب و از خر افتادن دو عیب.)

این مثل در دو زبان برای اشاره به کاری استفاده می‌شود که انجام دادنش خوب نیست و شکست در انجام آن بسیار بدتر از انجام آن است.

۱۴- دامن با کسی بستن (همان: ۷۷۱).

(دامن با کسی همراه بودن.)

rü(y)aš ba ča rü(y)a āngəl-e

رُوْش به چه رُوْی آنگل

(روده‌اش به روده او گره خورده است.)

در فارسی باهم بودن دائمی افراد را با «دامن به هم بسته بودن» و در تالشی با «گره خوردن روده به هم» تعبیر کرده‌اند.

۱۵- دختر، تخم تره تیزک است (همان: ۷۷).

(دختر زود بزرگ می‌شود.)

Kina yav- takine

کینه یو تکین

(دختر مانند جو است.)

رشد و بلوغ زودرس دختران را در فارسی با «رشد سریع تخم تره تیزک» و در تالشی با «رشد سریع جو» مقایسه می‌کنند.

۱۶- دل ریش ریش شدن (انوری، ۱۳۸۳، ج: ۱، ۶۹۷).

(اندوهگین و آزرده شدن.)

dəl zaru zaru bə ye

دل زرو زرو بیه

(دل، ریش ریش شده است.)

در هر دو زبان آزرده شدن و تأثر از مشکل و یا رفتار کسی را با این تعبیر بیان می‌کنند.

۱۷- دمار از کسی برآوردن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۱۷).

(نابود کردن کسی)

ča udamə dada giir- ə süte

چه اودم دده گور سوته

(گور بابای کسی را سوزاندن.)

در زبان فارسی تشبیه شدید و نابودی کسی را با تعبیر «دمار او را در آوردن» و در تالشی با «گور بابایش را سوزاندن» بیان می‌کنند.

۱۸- دم در آوردن (همان: ۷۱۳) و (انوری، ۱۳۸۵، ج: ۱، ۷۱۳).

(جسور شدن.)

tək-əš bevārda(y) mā-ru

تکش بواردی مارو



(برای من نوک درآورده است.)

برای کسی که به خود اجازه بدهد برخلاف گذشته گستاخی کند، در تالشی از «نوک در آوردن» و در فارسی از «دم در آوردن» استفاده می‌شود.

۱۹- از باد سبق بردن (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۰۳).

(در نهایت شتاب و تندی رفتن.)

āsbu āsb-u aqānde

آسبو آسبو آقاندِه

(سوار را از اسب پایین کشیدن.)

این مثل در زبان فارسی به کسی که به شتاب و تند می‌رود اشاره می‌کند و در زبان تالشی افزون بر این دلالت، در مورد افراد مسنی که هنوز سرحال هستند و کارهای خود را انجام می‌دهند و قادر به حرکت هستند استفاده می‌شود.

۲۰- شتر در خواب بیند پنبه‌دانه (همان: ۱۰۱۸).

(آرزوی محال داشتن.)

vašyāna kāg hān anda čina bavind

وَشیانه کاگ حانند چینه بَویند

(مرغ گرسنه، در خواب دانه می‌بیند.)

این مثل زمانی که کسی بدون توجه به امکانات خود، آرزویی محال داشته باشد در دو زبان مورد استفاده قرار می‌گیرد. در تالشی به جای شتر از مرغ استفاده شده است.

۲۱ و ۲۲- شکم گرسنه، آروغ فندقی (همان: ۱۰۲۹) و شکم گشنه، تق‌تق پاشنه (همان).

(با فقر و درویشی، کبر و غرور داشتن.)

vašyāna tize žana

وَشیا نَ تیز ژَنَ

(از گرسنگی باد معده سر می‌دهد.)

۲۳- شکم گرسنه و معشوقه‌بازی (همان: ۱۰۲۹).

(با فقر و درویشی، کبر و پندار داشتن.)

ka (a)nda š ni hamyuz zəvün əš bay dərüz

ک (۱) نَد ش نی حمی یوز زؤو نش بی دروز

(در خانه، مایه خمیر ندارد زبان‌درازی هم می‌کند.)

در فارسی، این چند ضرب‌المثل زمانی که شخصی با وجود فقر و نداری بر خود بیبالد مورد استفاده قرار می‌گیرد و در تالشی هم اگر کسی با وجود نداری و فقر بر خود بیبالد و از خود تعریف و تمجید کند برای اشاره به او از این مثل‌ها استفاده می‌شود.

۲۴- لاف در غربت، آواز در بازار مسگران (همان: ۱۳۵۷).

məsga buzur anda tiz ža(y)e

مسگه بوزور آند تیز ژیه

(در بازار مسگران باد معده سر دادن.)

این مثل در زبان فارسی زمانی که سخن بیهوده کسی در برابر سخن دیگران ارزشی نداشته و مورد توجه نباشد به کار می‌رود. البته در زبان تالشی هم چنین کاربردی دارد؛ یعنی وقتی که سخن نادرست کسی ارزش شنیدن نداشته باشد از این مثل استفاده می‌شود.

۲۵- مثل آب جفت (چایی کم رنگ) (همان: ۱۴۰۰)، (جمشیدی پور، بی تا: ۱۹۶).

šəšt uv

ششت او

(آب شستشو)

در زبان فارسی چای کم‌رنگ به «آب جفت» و در تالشی به «ششت او» یعنی پساب تشبیه می‌شود.

۲۶- مثل ابر بهاری (گریستن به افراط) (همان: ۱۴۰۲)

čašün kuš laysüne amana

چشون کوش لیسونه آمنه

(از چشمانش باران نیسان می‌ریزد.)

در زبان فارسی، گریستن شدید را با تعبیر «ابر بهاری» می‌رسانند و در تالشی از تعبیر «لایسُون» که معادل «نیسان» از ماه‌های رومی که برابر با بهار است؛ استفاده می‌شود.

۲۷- مثل چشم خروس بودند (همان: ۱۴۲۲)، (جمشیدی پور، بی تا: ۲۰۸).

(سرخ‌رنگ و لعل‌رنگ، بسیار صاف و روشن بودند.)

sük-ə čaš takina

سوک چش تکینه

(مانند چشم خروس.)

این مثل، از نظر لفظی در هر دو زبان یکسان است ولی از نظر معنی تفاوت دارد. در زبان فارسی به رنگ سرخ و خوش‌رنگی اشاره می‌کند و در تالشی «چشم خروس» نماد روشنی و صاف بودن است و بیشتر در مورد صافی هوا به کار می‌رود.

۲۸- مثل سگ هار (همان: ۱۴۴۷).

(کسی که دیگران را دشنام می‌دهد.)

divəna səpa.

دیوَنه سِپه.

(سگ دیوانه / هار.)

در هر دو زبان از اصطلاح فوق برای اشاره به فرد بددهان و کسی که به دیگران دشنام می‌دهد استفاده می‌شود.

۲۹- ناکس به تربیت کس نشود (همان: ۱۷۸۵).

səpa düm-ə bəbərūš pas ni babe

سِپه دوم بېروش پَس نی بَبه

(دُم سگ را ببری گوسفند نمی‌شود.)

اگر کسی تربیت‌پذیر نباشد، در هر دو زبان از تعابیر بالا برای اشاره به او استفاده می‌شود.

۳۰- یک پایش این دنیا و یک پایش آن دنیا است (همان: ۲۰۳۸).

(نزدیک به مرگ است.)

ləngi-š bə dənyu ləngi ba dənyu

لَنگیش ب دنیو لَنگی بَ دنیو

(نزدیک به مرگ است، بسیار پیر است.)

این مثل فارسی و معادل تالشی آن، که بر پیری اشاره دارد، زمانی به کار می‌رود که بخواهند با ترحم و دلسوزی، از پیری و نزدیک بودن مرگ کسی صحبت کنند.

## ۵. نتیجه‌گیری

با بررسی مقابله‌ای این سی ضرب‌المثل از دو زبان فارسی و تالشی، نقاط اشتراک و افتراق ضرب‌المثل‌های دو زبان مشخص شد. با بررسی و تطبیق این امثال از نظر کاربرد مشخص شد که نقاط مشترک زیادی با هم دارند. این حد از تطابق نشانه اشتراک تاریخی این دو زبان و فرهنگ است. البته در این مثال‌ها هم بسیاری از معادل‌های واژگانی از یک ریشه نیستند و این نشانه تفاوت دو زبان است و با توجه به این‌که زبان تالشی از زبان‌های ایرانی شمال غربی و زبان فارسی از زبان‌های جنوب غربی است این‌گونه تفاوت‌ها امری عادی محسوب می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت زبان تالشی از یک سو با زبان فارسی از یک ریشه است و در زمان‌های دور، از آن جدا شده و سیر تکامل جداگانه‌ای را پیموده است و از سوی دیگر با زبان فارسی تفاوت‌هایی دارد که نشانه تحوّل جداگانه آن است. با وجود این، بسیاری از واژه‌های دو زبان، علیرغم هم‌ریشه‌بودن، تلفظ‌ها و آواهای متفاوت دارد و همین امر زبان تالشی را به فارسی میانه و پهلوی اشکانی نزدیک‌تر می‌کند.

## منابع

### کتاب‌ها

- ارانسکی، یوسف. م (۱۳۸۶)، مقدمه فقه‌الفقّه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران، انتشارات پیام.
- انوری، حسن (۱۳۸۳)، فرهنگ کنایات سخن، تهران، انتشارات سخن.
- جمشیدی پور، یوسف (بی تا)، فرهنگ امثال فارسی، تهران، کتاب فروشی فروغی.
- خانبابازاده، کیومرث (۱۳۹۵)، خطاهای نحوی تالشی زبان‌ها در فارسی معیار، تهران، اندیشمندان کسرا.
- دهخدا، علی اکبر (1363)، امثال و حکم، چاپ ششم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- رضایتی، محرم (۱۳۸۶)، زبان تالشی توصیف‌گوش مرکزی، رشت، فرهنگ ایلیا.
- شعبانی، نبی‌الله (۱۳۸۸)، امثال و حکم تالشی، تهران: انتشارات جامعه‌نگر.

- عبدلی، علی (۱۳۸۰)، فرهنگ تطبیقی تالشی- تاتی- آذری، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- نائل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر قطره.

- نصرتی سیاهمزیگی، علی (۱۳۸۶)، تالشی نامه (فرهنگ تعبیرات و کنایات تالشی)، رشت، فرهنگ ایلیا.

#### پایان‌نامه

- شفیقی عنبران، سیاوش (۱۳۸۴)، گردآوری افسانه‌ها و ضرب‌المثل‌های تالشی و آوانویسی ترجمه آن‌ها به فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌ها و فرهنگ ایران باستان، تبریز: دانشگاه تبریز.

#### مجلات

- خان‌بابازاده، کیومرث (۱۳۹۳) «تأثیر ویژگی ارگتیو زبان تالشی بر فراگیری زبان فارسی»، مجموعه مقالات نهمین همایش زبان‌شناسی ایران، جلد اول، به کوشش محمد دبیر مقدم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، صص ۴۶۸-۴۶۹

- صحرایی چاله‌سرای، قربان (۱۳۸۹)، «ضرب‌المثل‌های تالشی»، گل بانگ تالشی مجموعه مقالات همایش علمی فرهنگ و تمدن تالش، به کوشش محرم رضایتی، اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان، جلد اول، صص ۲۱۳-۲۰۳.

